

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی

عنوان پژوهش

بررسی مفهوم «عدالت»

شماره مسلسل: ۱۳۹۵۰۰۵۶

تاریخ: ۱۳۹۵/۰۷/۱۲



شناسنامه

عنوان:

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی
بررسی مفهوم «عدالت»

مؤلف:

علی فتاحی زفرقندی

ناظر علمی:

علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۵۰۰۵۶

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵/۰۷/۱۲

پژوهشگاه شورای نگهبان



فهرست مطالب

۲	مقدمه
۳	چکیده
۴	درآمد
۴	۱- واژه‌شناسی.....
۴	۱-۱. مفهوم لغوی.....
۵	۲-۱. مفهوم اصطلاحی عدالت.....
۷	۲- بررسی مفاهیم مشابه.....
۷	۱-۲. مساوات.....
۷	۲-۲. قسط.....
۸	۲-۳. انصاف.....
۹	۳- تاریخچه‌ی رویکردهای گوناگون به مفهوم عدالت.....
۹	۳-۱. عدالت و التزام.....
۱۰	۳-۲. عدالت و فایده.....
۱۰	۳-۳. عدالت و مساوات.....
۱۰	۳-۴. عدالت و انصاف.....
۱۰	۳-۵. عدالت و همگرایی.....
۱۰	۳-۶. عدالت و حق و حقانیت.....
۱۱	۴- اقسام عدالت.....
۱۱	۴-۱. عدالت الهی.....
۱۱	۴-۱-۱. عدالت تکوینی.....
۱۱	۴-۱-۲. عدالت تشریعی.....
۱۲	۴-۱-۳. عدالت جزایی.....
۱۲	۴-۲. عدالت انسانی.....
۱۲	۴-۱-۴. عدالت فردی.....
۱۳	۴-۲-۱. عدالت اجتماعی.....
۱۵	۵- مبانی عدالت.....
۱۵	۵-۱. مبانی نظری عدالت.....
۱۷	۵-۲. مبانی عدالت‌ورزی.....
۱۷	۵-۲-۱. مبانی و ادله فقهی و کلامی عدالت‌ورزی.....
۲۲	۵-۱-۲. تساوی در برابر قانون مبنای حقوقی عدالت‌ورزی.....
۲۳	۶- عدالت در نظام حقوقی ایران.....
۲۶	نتیجه‌گیری
۲۷	منابعی برای مطالعه بیشتر
۲۸	منابع و مأخذ

مقدمه

در تحقیق و تتبع پیرامون هر گرایش علمی، گام اول آشنایی با مفاهیم پایه‌ای آن علم است. حقوق عمومی به عنوان شاخه و گرایشی از علم حقوق از این قاعده مستثنا نیست و آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی درگاهی برای ورود و اظهارنظر در موضوعات مرتبط با آن می‌باشد.

از سوی دیگر تأسیس حکومتی برمدار مختصات اوامر الهی نیازمند به نهادها و سازوکارهایی متناسب با آن است. بر این اساس نظام سازی اسلامی پس از تشکیل حکومتی بر مبنای اصول و احکام شریعت مقدس اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. حرکت در مسیر این امر مستلزم آشنایی با مفاهیم علمی، مطالعه مبانی و نقد و بررسی آنها بر اساس اندیشه ناب اسلامی است. در این میان مفاهیم حقوق عمومی به عنوان گرایش تخصصی رشته حقوق که به بررسی کلان موضوعات مرتبط با حوزه حکومت و حدود اختیار آن، روابط مردم با فرمانروایان و مباحث مشابه آن می‌پردازد از اهمیت والایی برخوردار است.

در همین راستا، موضوع بازخوانی مفاهیم حقوق عمومی در دستور کار دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی پژوهشکده شورای نگهبان قرار گرفته است. هدف از این امر آشنایی با تعاریف مفاهیم، تاریخچه، اقسام و انواع، بررسی مبانی آن در حقوق موضوعه و مطالعه تطبیقی با مبانی اسلامی و بررسی موضوع در قوانین و سازوکارهای حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران و ارائه نقد و تحلیلی اجمالی از آن است تا به این واسطه گام نخست در عرصه نظام سازی اسلامی برداشته شود.

«عدالت، عدالة، Justice»

چکیده

تحقق عدالت در عرصه‌ی اجتماعی و زندگی بر مدار آن، همواره یکی از مهم‌ترین آرمانهای زندگی بشر بوده است. همه‌ی حکومت‌ها برای بقا و دوام حکمرانی خویش نیازمند توجه به موضوع عدالت بوده‌اند و اندیشه‌ها، ادیان و مکاتب گوناگون نیز در پی تبیین و تفسیر این اصطلاح برآمده‌اند. این در حالی است که در طول تاریخ دانشمندان متعددی، در حوزه‌های معرفتی گوناگون، از زاویه‌ی دید خویش به این موضوع نگریده و تعاریف و مبانی متعدد و بعضاً متفاوتی را برای آن بیان نموده‌اند. از همین رو مطالعه و بررسی مفهوم عدالت و یافتن مبانی آن در حوزه‌ی حقوق عمومی امری ضروری تلقی می‌گردد.

به نظر می‌رسد مقصود از عدالت در حوزه‌ی حقوق عمومی اعطای استحقاق‌های حقوقی به همه‌ی افراد صاحب حق است و بر این اساس مفهوم عدالت از انصاف، قسط و مساوات بازشناخته می‌شود. عدالت قابل تقسیم به عدالت در حوزه‌ی الهی و انسانی است. عدالت اجتماعی ذیل مفهوم عدالت انسانی قرار می‌گیرد و به عدالت توزیعی یا معاوضی و عدالت جزایی تقسیم می‌گردد. عدالت در اندیشه‌ی فقهی و حقوقی دارای مبانی متعددی است. عدالت در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران دارای جایگاه بسیار مهمی است و قانون اساسی ایران به لزوم رعایت عدالت در حوزه‌های گوناگون عدالت قضایی، عدالت اجرایی، عدالت اقتصادی و ... اشاره دارد.

کلید واژگان

عدالت، عدالت ورزی، مساوات، قسط، حکومت اسلامی.

درآمد

واژه‌ی عدالت و مفاهیم آن از جمله واژگانی است که همزاد با زندگی بشر در دنیای خاکی بوده و میزان عمر آن به میزان حیات انسان در دنیا است. چرا که حسن عدالت همواره قابل درک بوده و یکی از برترین و والاترین آرزوهای انسان زندگی بر مدار عدالت و چشیدن شیرینی عدالت‌ورزی به وسیله‌ی حاکمان بوده است. از همین رو اندیشمندان و صاحب‌نظران متعددی در طول تاریخ، درخصوص مفهوم، مبانی و ابعاد گوناگون عدالت در زندگی فردی و اجتماعی قلم‌فرسایی کرده و در پی تبیین این موضوع برآمده‌اند. یکی از مهم‌ترین ابعاد عدالت، عدالت در حوزه‌ی اجتماعی و به ویژه حوزه‌ی حقوق عمومی و عدالت‌ورزی به وسیله‌ی مقامات حکومتی می‌باشد که مطالعه‌ی مفهوم عدالت در این حوزه امری ضروری تلقی می‌گردد.

در این راستا این پژوهش ابتدا به بررسی مفهوم عدالت در اصطلاح و لغت پرداخته، مفاهیم مشابه آن را مطالعه می‌نماید. سپس اقسام عدالت را بیان می‌کند و بعد از آن به بررسی مبانی عدالت در اندیشه‌ی فقهی و حقوقی می‌پردازد. در پایان نیز مبتنی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جایگاه عدالت را در نظام حقوقی ایران مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱- واژه‌شناسی

۱-۱. مفهوم لغوی

عدالت از ریشه «ع د ل» و در معنای عدل می‌باشد. (سعدی، بیتا، ۲۴۴) در ادبیات عرب عدل در مفاهیم عادل، پایداری، مساواة، کیفر، امر میانه، استقامت، کیل، آهنگ و قصد در کارها، مرد یا زن عادل، (بستانی، ۱۳۷۵، ۶۰۲) معروف، (ازدی، ۱۳۷۸، ج ۳، ۸۶۹) قیمت، فدیة، مثل و مانند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ۴۲۱)، آن چیزی که فطرت انسان حکم به راست بودن آن می‌نماید (ابن منظور، بیتا، ج ۱۱، ۴۳۰) یکی از اسماء خداوند متعال به معنای وجودی که در مقام حکم نمودن از امیال نفسانی تبعیت نمی‌کند (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۳، ۱۹۰) و آنچه میان افراط و تفریط می‌باشد (مرتضی زبیدی، بیتا، ج ۱۵، ۴۷۱) به کار رفته است. واژه عدل و مشتقات آن چهارده بار در قرآن کریم استعمال گردیده است. (عبدالباقی، ۱۳۶۲، عدل) عدل از منظر قرآن در معانی صفت

نفسانی مانع از افراط و تفریط، برابری در محبت و علاقه قلبی^(۱)، فدیة یا آنچه در برابر گناه از شخص گرفته می‌شود^(۲)، عدول و روی برگردانی^(۳)، رعایت استحقاق افراد جامعه و انجام هر عمل در جای خویش^(۴) می‌باشد. (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۴، ۳۰۱)

عدالت در زبان فارسی مترادف با عدل و در مقابل جور و ستم قرار دارد و در معانی نصف، قسط، عدالت، انصاف، امری بین افراط و تفریط، مساوات در مکافات، داوری به حق، (دهخدا، ۱۳۷۳، عدالت-عدل) درست، دقیقاً، راست، دادگری (معین، ۱۳۸۸، عدالت-عدل) انصاف داشتن، هماهنگی، از نام‌های خداوند و تعادل (عمید، ۱۳۸۹، عدالت-عدل) استعمال گردیده است. در زبان انگلیسی نیز عدالت معادل کلمه Justice می‌باشد این کلمه در مفاهیم عدالت، درست، انصاف، داد، دادگستری، احقاق حق و حقانیت به کار برده شده است. (ایران‌پناه، ۱۳۸۵، ۴۲۹)

۲-۱. مفهوم اصطلاحی عدالت

از منظر حقوقی عدالت به مفهوم وضع هر چیز در جای مناسب و شایسته خود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۴، ۲۵۰۴) و هماهنگی انسان با جهان (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ۴۴۴) به کار می‌رود. از منظر آندرو هیوود عدالت اندیشه‌ای است که بر توزیع اخلاقاً توجیه پذیر پاداش‌ها یا کیفرها دلالت می‌نماید. از منظر وی عدالت در این معنا قابل تسری به هر چیز از جمله آزادی، حقوق، قدرت، ثروت و... می‌باشد. وی عدالت را در دو برداشت آیینی و ماهوی مورد مطالعه قرار می‌دهد. عدالت آیینی به نحوه دست یافتن به نتایج و قواعد حاکم بر رفتار و فعل و انفعالات انسانی اشاره می‌نماید، در حالی که عدالت ماهوی در ارتباط با محتوا و ماهیت نتایج به دست آمده از رفتار انسانی است. هیوود عدالت حقوقی را محدود به متناسب بودن مجازات‌ها و عقوبت‌های ناشی از نقض قانون و عدالت اجتماعی را توزیع توجیه‌پذیر مزایای مادی به ویژه ثروت، درآمد و فرصت‌های اجتماعی می‌داند. (هیوود، ۱۳۸۷، ۱۷۶-۱۷۷)

با توجه به آن چه تاکنون پیرامون مفهوم عدالت بیان گردید و در راستای دستیابی به

۱. فَإِنْ حَقُّمُ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» نساء: ۳

۲. «وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ» بقره: ۴۸

۳. «ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ»

۴. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» نحل: ۹۰

تعریف مورد نظر از عدالت باید چند نکته را مد نظر قرار داد. اولاً آن چه در همه تعاریف مطرح شده به وضوح مشاهده می‌گردد روح واحد حاکم بر همه مفاهیم عدالت است؛ در تبیین این عبارت می‌توان بیان نمود که «اگرچه عدل یک مفهوم ارزشی است، اما در بستر هستی جاری است و حضور دارد. عدل در همه جهان جریان دارد، لیکن در مسائل ارزشی، مفهومی اعتباری است و در امور تکوینی، مفهومی حقیقی. پس می‌توان اذعان کرد عدل یک اصطلاح با بار «اشتراک لفظی» نیست. نمی‌توان گفت که عدل در کار خدا به معنایی خاص است و عدل انسانی به معنایی دیگر، همان‌گونه که نباید پنداشت عدل سیاسی و عدل اجتماعی دارای دو معنای متمایزند و نیز قابل قبول نیست که این اقسام دارای تباین و اختلاف مفهومی باشند. بنابراین عدل مشترک مفهومی و در همه این اقسام به یک معناست، گرچه دارای تفاوت مصداقی است و این تفاوت مصداقی هرگز با وحدت مفهومی ناسازگار نیست.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۲۰۰) بر این اساس می‌توان عدالت را در دو حوزه کلان و خرد مورد مطالعه قرار داد. عدالت در حوزه کلان به مفهومی اشاره می‌نماید که در همه حوزه‌های معرفتی مشترک می‌باشد در حالی که عدالت در مفهوم خرد تنها به بررسی مفهوم این اصطلاح در حوزه خاص مورد مطالعه می‌پردازد. ثانیاً عدالت مفهومی واقعی، ملموس و عینی است، هر چند در شمار معانی حسی قرار ندارد و دارای نشانه‌های محسوس نمی‌باشد. به بیان دقیق‌تر شناخت مفهوم عدل به این معنا نیست که در عالم خارج نمی‌توان عدل را از ظلم و جور بازشناسی نمود هرچند راه حق محدود به احساسات تجربی نیست، اما انسان می‌تواند طعم عدل را درک نماید. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۲۰۰-۲۰۱) اثبات این مدعا در کلام نورانی امیرالمؤمنین (ع) در توصیف دوران حکومت‌دارای خویش به وضوح قابل مشاهده است؛ جایی که ایشان می‌فرمایند: «کسانی که در حکومت من به سر بردند و سپس به امویان پیوستند عدل را دیدند و شنیدند و در جان خود جای دادند ولی آن را نپذیرفتند.» (نهج البلاغه، نامه ۷۰)

بر این اساس در مقام جمع بندی مفهوم اصطلاحی عدالت، می‌توان آن را در دو حوزه کلان و خرد مورد مطالعه قرار داد. مقصود از عدالت در حوزه کلان به معنای وضع هر شیء در موضع خویش و رعایت استحقاق‌ها می‌باشد که عدالت در این معنا معادل با توازن و تعادل است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۶۹) به نظر می‌رسد عدالت در حوزه‌های معرفتی

گونگون در انتها به این معنا باز می‌گردد. در حالی که عدالت در معنای خرد متناسب با هر حوزه‌ی مورد بحث مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد. برای نمونه عدالت در حوزه‌ی حقوق به معنای اعطای استحقاق‌هایی است که قانون‌گذار مشروع به افراد اعطا نموده است.

۲- بررسی مفاهیم مشابه

در کنار مفهوم عدالت می‌توان واژه‌هایی همانند تساوی، جود، انصاف، قصد و ... را یافت که به نوعی بیانگر مفاهیم مشابهی از اصطلاح عدالت می‌باشند، در حالی که دارای وجوه افتراقی نیز هستند که آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد که در ادامه به بررسی برخی از آنها خواهیم پرداخت:

۲-۱. مساوات

برخلاف اندیشه برخی از لغت‌شناسان که مفاهیم عدل و برابری را یکسان می‌پندارند (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۴، ۳۰۱) مفاهیم مورد نظر از برابری و عدالت با یکدیگر متفاوت است و عدالت به معنای بهره‌مندی علی‌السویه همه افراد نمی‌باشد و تقسیم بندی به تساوی میان افراد به معنای رعایت عدالت نمی‌باشد. (رمضانی، ۱۳۹۰، ۵۶) پیرامون این موضوع باید بیان نمود که عدالت به مساوات را از دو نگاه قابل نقد و بررسی قرار می‌دهند: عدالت در این معنا گاهی به مفهوم مساوات و اعطاء بالسویه، بدون در نظر گرفتن استحقاق‌ها است و گاهی به مفهوم رعایت تساوی در هنگام تقسیم استحقاق‌های برابر می‌باشد. بر اساس آراء و نظریات اندیشمندان اسلامی عدالت در معنای اول نه تنها مصداقی از عدل نیست، بلکه عین ظلم محسوب می‌گردد. در این خصوص می‌توان بیان نمود که مساوات و برابری شرطی در تحقق عدالت نیست و در مواردی رعایت مساوات به معنای ظلم می‌باشد. برای نمونه هنگامی که به همه کارمندان دستمزد برابری داده می‌شود و میزان کار در حقوق آنها مؤثر نیست نه تنها عدالت محقق نشده بلکه جور و ظلم رخ داده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۷۱) این در حالی است که تفسیر دوم به مفهوم عدل نزدیک تر بوده (مطهری، بی‌تا، ج ۱، ۸۰) و به نظر می‌رسد مقصود اندیشمندان از عدالت در معنای برابری همان رعایت مساوات در استحقاق‌های یکسان بوده است.

۲-۲. قسط

یکی دیگر از مفاهیم مشابه عدالت، مفهوم قسط می‌باشد. در لغت قسط در معانی

عدل و داد، ترازو، سهمیه، مقدار و پیمانهای که ظرفیت آن معادل نیم صاع است، به کار رفته است. (بستانی، ۱۳۷۵، ۶۹۴) در ادبیات قرآنی قسط در دو معنای بهره‌ی عادلانه و همچنین جور و گرفتن بهره‌ی دیگران استعمال گردیده است.^(۱) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۶۷۰) بر این اساس گاهی قسط در معنای عدل به کار رفته و همین گونه‌ی کاربرد دلالت بر وحدت معنایی میان عدل و قسط در استعمالات قرآنی دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ۱۳۴-۱۳۶) با وجود این در مقام بیان تفاوت میان دو مفهوم قسط و عدل با یکدیگر می‌توان گفت که قسط، عدالت روشن و آشکار است و از همین رو به پیمان و ترازو قسط اطلاق می‌گردد؛ زیرا که عدالت در وزن را نمایان می‌سازد، اما عدل در امور مخفی و پنهان هم به کار برده می‌شود. (عسکری، بی‌تا، ۲۲۹)

۳-۲. انصاف

یکی دیگر از واژگان مشابه عدالت واژه‌ی انصاف است. مقصود از انصاف در لغت عدل، قسط و عدالت می‌باشد. (صینی، بی‌تا، ۱۵) با این وجود به نظر می‌رسد میان مفهوم عدالت و انصاف تفاوت‌هایی وجود دارد. در این خصوص باید بیان نمود که انصاف بیشتر به تقسیم برابر در امور حسی اطلاق می‌گردد، در حالی که عدالت اعطای استحقاق‌ها اعم از امور حسی و غیر حسی می‌باشد. از همین رو هنگامی که دست کسی به علت حد سرقت قطع می‌گردد، گفته می‌شود در خصوص او عدالت اجرا گردید؛ در حالی که برای او از واژه‌ی انصاف استفاده نمی‌شود. (عسکری، بی‌تا، ۲۲۸)^(۲) در این خصوص می‌توان بیان نمود که در متون اسلامی «انصاف» به این معناست که انسان در زمینه‌ی حق و تکلیف، منفعت و مصلحت، سود و زیان و... سایر افراد را همانند خود دانسته و چنان با آنان رفتار می‌کند که خود چنان رفتاری را از آنان انتظار دارد. همان‌طور که انسان از منافع مادی و معنوی خود دفاع کرده و حق خود را از افراد یا نهادهای اجتماعی می‌طلبد، لازم است متقابلاً از منافع دیگران اعم از فردی یا جمعی و دولتی، غافل نبوده و حقوق آنان را ادا نماید. (احمدی، ۱۳۹۲، ۴۵)

۱. الْقِسْطُ: هُوَ النَّصِيبُ بِالْعَدْلِ كَالنَّصْفِ وَ النَّصْفَةُ. قَالَ تَعَالَى: لِيُجْزَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ [یونس / ۴]، وَ أَقْبِمُوا أُلُوزْنَ بِالْقِسْطِ [الرحمن / ۹] وَ الْقِسْطُ: هُوَ أَنْ يَأْخُذَ قِسْطَ غَيْرِهِ، وَ ذَلِكَ جَوْرٌ.
 ۲. أَنَّ الْإِنْصَافَ إِعْطَاءُ النِّصْفِ، وَ الْعَدْلُ يَكُونُ فِي ذَلِكَ وَ فِي غَيْرِهِ أَلَا تَرَى أَنَّ السَّارِقَ إِذَا قُطِعَ قَيْلٌ أَنَّهُ عَدْلٌ عَلَيْهِ وَ لَا يُقَالُ أَنَّهُ أَنْصَفٌ، وَ أَصْلُ الْإِنْصَافِ أَنْ تُعْطِيَ نِصْفَ الشَّيْءِ وَ تَأْخُذَ نِصْفَهُ مِنْ غَيْرِ زِيَادَةٍ وَ لَا نَقْصَانٍ وَ رُبَّمَا قِيلَ أَطْلَبْ مِنْكَ النِّصْفَ كَمَا يُقَالُ أَطْلَبْ مِنْكَ الْإِنْصَافَ ثُمَّ اسْتَعْمَلَ فِي غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا ذَكَرْنَاهُ وَ يُقَالُ أَنْصَفْ

۳- تاریخچه‌ی رویکردهای گوناگون به مفهوم عدالت

اکنون که مفهوم مورد نظر از عدالت روشن گردید و عدالت از مفاهیم مشابه آن بازشناخته شد، جا دارد که رویکردهای گوناگون نسبت به مفهوم عدالت در طول تاریخ مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. در این خصوص می‌توان بیان نمود که خوی و خلق عدالت‌خواهانه یکی از ویژگی‌های بارز زندگی بشری محسوب می‌شود و از همین رو تاریخ عدالت و عدالت‌خواهی با تاریخ زندگی بشر هم‌خوانی دارد. این در حالی است که اندیشمندان در دوره‌های گوناگون از دوره‌ی باستان، قرون وسطا تا امروز دیدگاه‌ها و تعبیرات متفاوتی نسبت به مفهوم عدالت داشته‌اند. برای نمونه در دوره‌ی یونان باستان عدالت به عنوان یکی از پنج فضیلت انسانی، از پایه‌های اخلاق به شمار می‌رفته است. در دوره‌ی رنسانس عدالت از فضیلت به منفعت تغییر مبنای می‌دهد و در دوره‌ی معاصر نیز عدالت به مثابه انصاف مبتنی بر قراردادگرایی تعریف می‌گردد. (شبدینی پاشاکی، ۱۳۹۰، ۱۴- لطیفی، ۱۳۸۵، ۸۵-۸۷) در مقام تبیین و بررسی آراء اندیشمندان غربی پیرامون مفهوم عدالت می‌توان بیان نمود که عدالت در دوره پیش از نظریه قرارداد اجتماعی عموماً به مفهوم تعادل در سطوح گوناگون اجتماعی به کار می‌رفت و مقصود از جامعه عادل جامعه‌ای بود که در آن هر فرد با وجود ویژگی‌های متفاوت کارویژه خاص خود را انجام می‌داد. در حالی که پس از طرح نظریه قرارداد اجتماعی مفهوم عدالت با مفهوم نفع طلبی در هم آمیخت. در نتیجه عدالت تبدیل به موضوعی گردید که در اثر قرارداد قابل توافق با دیگران بود. (درخشه، ۱۳۸۷، ۵۵)

به طور کلی می‌توان مجموعه رویکردهای موجود به مفهوم عدالت را ذیل شش عنوان عدالت به مثابه التزام، عدالت به مثابه فایده، عدالت به مثابه مساوات، عدالت به مثابه هم‌گرایی، عدالت به مثابه انصاف و عدالت به مثابه حق و حقانیت مطالعه نمود. (افتخاری، ۱۳۸۸، ۱۴۱-۱۴۳)

۳-۱. عدالت و التزام

در سنت‌های کلاسیک، عدالت به مثابه التزام به عمل مطابق با هنجارها و ارزش‌های پذیرفته شده در جامعه‌ی بشری قلمداد می‌شد که از همین رو از قانون، باورهای اخلاقی، هنجارها و ضوابط گروه و قشر خاص در چارچوب عدالت یاد می‌گردید. (عیوضلو، ۱۳۸۴، ۳۴-۳۷)

۳-۲. عدالت و فایده

پیروان مکاتب روشنگری در مقام نقد و بررسی مفهوم عدالت در معانی ماورایی و درک آسمانی از آن، به اصل «فردگرایی» استناد نموده و در تبیین مفهوم عدالت از عنوان منفعت بهره جسته‌اند. لازم به ذکر است که هر چند میان پیروان این نهضت در تبیین مفهوم عدالت تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد، اما در نهایت همه‌ی آنها بر روی یک نکته متفق‌القول هستند که «عدالت بر پایه‌ی منافع استوار می‌گردد.» (همپتن، ۱۳۸۰، ۲۱۶-۲۳۲)

۳-۳. عدالت و مساوات

عدالت‌خواهی به مفهوم برابری خواهی و معادل دانستن عدالت با مساوات، بیش از هر چیز از سوی طیف وسیعی از اندشمندان مارکسیست مطرح گردیده است. بر این اساس مفهوم عدالت آن‌جایی تحقق می‌یابد که به برابری حکم گردد. (افتخاری، ۱۳۸۸، ۱۴۲)

۳-۴. عدالت و انصاف

جان رالز فیلسوف مشهور غربی با طرح ایده‌ی عدالت به مثابه انصاف و عبور از نظریه‌ی فایده و منفعت‌گرایی، از تعادل به عنوان ریشه و جوهره‌ی عدالت یاد می‌کند. از منظر وی تعادل در فضای خواسته‌های متعارض افراد ایجاد می‌گردد، نابرابری‌ها را نفی نموده و نظامی را پدید می‌آورد که با همه‌ی انسان‌ها رفتاری متعادل و یکسان دارد. (Rawls, 1954, 164)

۳-۵. عدالت و همگرایی

در میان کسانی که بر این باور بودند که اصالت بر فردگرایی بوده و منافع وی ساختار مفهوم عدالت را تشکیل می‌دهد، گروهی ظهور و بروز یافتند که اصالت و محوریت را با جماعت می‌دانستند و بر این باور بودند که مصلحت جماعت بر کلیه‌ی مصالح برتری دارد و هر که بتواند میان مصالح فردی و جمعی نوعی هماهنگی ایجاد نماید، تولید همگرایی نموده و جوهره‌ی عدالت ایجاد همگرایی و خروج از تعارض است. (عیوضلو، ۱۳۸۴، ۳۴-۴۴)

۳-۶. عدالت و حق و حقانیت

این رویکرد که بیش از هر گروه و آیینی به وسیله‌ی متفکران مسلمان ترویج گردیده است، بیانگر ارتباط مستقیم میان عدالت و حق و تعریف عدالت به اعطای حقوق به صاحبان آن‌ها است. (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۱، ۸۰- گرجی، ۱۳۷۷، ۵۱۹)

۴- اقسام عدالت

عدالت به عنوان یکی از مفاهیم پرکاربرد در حوزه‌های گوناگون معرفتی دارای اقسام گوناگونی است. به منظور شناخت اقسام عدالت می‌توان آن را در دو حوزه‌ی کلان عدالت الهی و عدالت انسانی تقسیم‌بندی نمود.

۴-۱. عدالت الهی

عدل در حوزه‌ی الهی ذیل سه حوزه‌ی عدالت تکوینی، عدالت تشریعی و عدالت جزایی قابل بررسی و مطالعه است.

۴-۱-۱. عدالت تکوینی

از منظر اندیشمندان اسلامی مراد از عدالت تکوینی آن است که خداوند متعال در افاضه وجود و کمال به موجودات قابلیت‌ها و لیاقت‌های آنان را در نظر داشته است و موجودات بر اساس استحقاق خویش از فیاضیت باری تعالی بهره‌مند گشته‌اند. (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶، ۳۳۴) شهید مطهری عدالت را از منظر تکوینی به این معنا می‌داند که هر موجودی در هر درجه‌ای از وجود، در صورت داشتن امکان و استحقاق، کمال و وجود متناسب را دریافت نماید و در مقابل آن ظلم، منع فیض و امساک از اعطای وجود به موجودی است که دارای استحقاق آن است. به عبارت دیگر مقصود از عدالت، رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود دارد می‌باشد. در تبیین این عبارت می‌توان بیان نمود که هر موجودی در مرتبه‌ای از قابلیت بهره‌مندی از فیاضیت باری تعالی قرار دارد و عدالت به این معنا است که هر وجودی به میزان استحقاق خویش از فیض وجود مستفیض گردد. (مطهری، ۱۳۷۱، ۵۸) در نتیجه مقصود از عدالت تکوینی فیض عام و بخشش گسترده‌ی خداوند متعال به همه‌ی موجودات است که امکان هستی دارند و این افاضه به اندازه‌ی قابلیت ذاتی هر یک از آنها است. (اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۱۲۱)

۴-۱-۲. عدالت تشریعی

مقصود از عدالت تشریعی آن است که خداوند متعال هر یک از موجودات را بر اساس قدرت و استعدادش مخاطب تکلیفی قرار داده است که نتیجه‌ی آن دستیابی به سعادت دنیا

و آخرت می‌باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ۱۹۴) به بیان دقیق‌تر عدالت تشریعی رعایت تساوی در زمینه‌ی استحقاق‌های برابر و نفی هرگونه تبعیض در اعطای حقوق افراد است. در این خصوص می‌توان بیان نمود که از منظر متکلمین شیعه خداوند متعال عادل است و عدالت او به این معنا است که از او ظلم و جور سر نمی‌زند و اعمال الهی بر اساس حکمت می‌باشد. به عبارت دیگر آنجایی که متکلمین بیان می‌دارند که باری تعالی عادل است به این معنا می‌باشد که او ظالم نیست و از مسیر حق خارج نمی‌گردد (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۲، ۱۲۴۴) و عمل لغو و بیهوده‌ای را انجام نمی‌دهد (خاتمی، ۱۳۷۰، ۱۵۹) مهمترین آثار وارده بر عدل الهی از این منظر آن است که خداوند بر اساس عدالت بندگان خود را به آنچه توانایی ندارند امر نمی‌کند، به آنچه در وسع آنان نیست مکلف نمی‌دارد، کسی را جز به خاطر فعلش عقاب نمی‌نماید، از بدی‌ها و فواحش بری است و به اندازه مثال ذره‌ای به بنده‌ای ظلم نمی‌کند. لازم به ذکر است که در آموزه‌های دینی در کنار «عدالت تشریعی»، مفهوم «عدالت در تشریع» به این معنا که دستورات الهی مبتنی بر عدالت وضع گردیده نیز مد نظر است. (رمضانی، ۱۳۹۰، ۲۶۸) بر این اساس عدالت در تشریع ناشی از حکم کلی عدالت تشریعی است که بر اساس آن وجودی که ظلم و جور از او سر نمی‌زند و اعمالش بر اساس حکمت است در فرآیند تعیین اوامر و نواهی برای دستیابی به سعادت نیز مبتنی بر عدالت حکم خواهد کرد.

۴-۱-۳. عدالت جزایی

عدالت جزایی نیز به این معنا است که خداوند متعال در روز جزا به ملاک‌های توانایی و تلاش هر موجودی نظر می‌نماید و بر این اساس درباره‌ی او قضاوت می‌کند، بدون آن‌که به کسی ظلم نماید. بر این اساس عدالت به معنای حق هر کس در دریافت پاداش و ثواب مبتنی بر اعمال اوست. (مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ۱۹۴ و احمدی، ۱۳۹۲، ۳۹)

۴-۲. عدالت انسانی

عدالت انسانی نیز به عنوان یکی از وجوه عدالت به دو حوزه‌ی عدالت فردی و عدالت اجتماعی تقسیم می‌گردد.

۱-۴-۱. عدالت فردی

عدالت فردی به عنوان یکی از زیرشاخه‌های عدالت انسانی قابل مطالعه در سه حوزه‌ی

عدالت عقیدتی، عدالت اخلاقی و عدالت فقهی است. مقصود از عدالت عقیدتی آن است که انسان در حوزه‌ی اعتقادات خود به آنچه حق است ایمان آورد. (احمدی، ۱۳۹۲، ۳۹) از منظر اخلاق عدالت به معنای ملکه نفسانی راسخ به حسب واقع است که مانع از انجام محرمات الهی می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ۳۰۰) در تبیین این تعریف از عدالت می‌توان ذکر نمود که در علم اخلاق عدالت صفتی درونی است و ملاک ارزیابی آن واقع می‌باشد (رضائی، ۱۳۹۱، ۷۳) امام خمینی (ره) در تعریف عدالت در مفهوم اخلاقی آن بیان می‌دارند که این اصطلاح در علم اخلاق به معنای به‌کارگیری قوای نفسی (غضبیه، شهویه و عقلیه) در حد وسط آن است به نحوی که نه افراطی صورت گیرد و نه تفریطی. (خمینی، ۱۳۸۶، ۱۴۷) عدالت در فقه به معنای ملکه‌ی نفسانی است که موجب می‌شود رفتار انسان ملازم با تقوا و مروت باشد (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ۸۰۰-خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ۱۰-طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ۳۰۰) مقصود از مروت نیز ترک اموری است که بر حسب عادت موجب تنفر انسان می‌گردد. (نجفی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ۳۰۳) گروهی از فقها مراد از عدالت را انجام واجبات و ترک محرمات یا اجتناب از کبائر و عدم اصرار بر صغائر می‌دانند. (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱، ۲۵۳-محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ۱۳۸) براین اساس می‌توان گفت عدالت در علم فقه به معنای استقامت عملی در جاده شریعت است که موجب عدم انحراف از مسیر آن می‌گردد (ابن تراب، ۱۳۸۵، ۷۸) و عاملی برای قیام به واجبات، ترک محرمات کبیره، عدم اصرار بر صغائر و پیروی از محاسن اخلاق می‌شود. (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۲، ۱۲۴۱)

۲-۴-۱. عدالت اجتماعی

مقصود از عدالت اجتماعی به عنوان مرتبط‌ترین حوزه‌ی مفهومی عدالت با مباحث حقوق عمومی، رعایت تناسب، استحقاق‌ها و شایستگی‌ها در عرصه زندگی اجتماعی است. بر این مبنا هر حزب، گروه، صنف و عضوی از جامعه اجتماعی باید در جایگاه شایسته خویش قرار گیرد (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶، ۳۳۳). شهید مطهری عدالت را در عرصه اجتماعی رعایت حقوق افراد و عطا کردن هر حقی به ذی حق آن می‌داند و بر این مبنا معتقد است مفهوم ظلم پایمال کردن حقوق دیگران و تصرف در آن‌ها است. بر اساس این تعریف، عدالت اجتماعی متکی بر دو رکن است: رکن اول عدالت حقوق و اولویت‌ها است که مقصود از آن حقوق و اولویت‌هایی است که افراد بشر در زندگی اجتماعی و به نسبت و مقایسه یکدیگر آن را کسب می‌نمایند. رکن

دوم خصوصیت ذاتی بشر می‌باشد؛ به این معنا که انسان طوری آفریده شده است که در کارهای خود الزاماً نوعی از اندیشه‌ها را به کار می‌برد و با استفاده از آن‌ها به مقاصد طبیعی خود می‌رسد. یکی از آن افکار و اندیشه‌ها آن است که برای اینکه افراد جامعه بهتر به سعادت خود برسند «باید» حقوق و اولویت‌ها رعایت شود. و این است مفهوم عدالت بشری که وجدان هر فرد آن را تأیید می‌کند و نقطه مقابلش را که ظلم نامیده می‌شود محکوم می‌سازد. بنابراین می‌توان گفت مقصود از رعایت عدالت اجتماعی رعایت حقوق افراد و اعطای حق به همه افراد دارای حق می‌باشد (مطهری، بی‌تا، ج ۱، ۸۰). سید قطب عدالت اجتماعی را یک عدالت عام و انسانی می‌داند که محدود به یک جنبه خاص زندگی بشر نیست و شامل تمام مظاهر زندگی بشر و همه جوانب فعالیت او می‌گردد. (سید قطب، ۱۳۷۹، ۴۱) وی عدالت را مساوات بزرگ انسانی می‌داند که متعادل ساختن همه ارزش‌ها در گرو آن است (سید قطب، ۱۳۷۹، ۴۴) شهید سید محمد باقر صدر با بهره‌گیری از واژه «توازن اجتماعی» در مقام بیان مفهوم عدالت اجتماعی بر می‌آید و معتقد است توازن اجتماعی برقراری توازن میان افراد در سطوح گوناگون زندگی است و محدود به برابری درآمدها نمی‌باشد. (صدر، بی‌تا، ۳۰۱) از منظر دیگر می‌توان گفت مراد از عدالت اجتماعی فراهم شدن امکان بهره‌مندی همه افراد از سهم خویش در جامعه بر مبنای استحقاق‌ها و فراهم نمودن شرایط و رفع موانع برای عموم جامعه می‌باشد. (سواد، ۱۳۸۳، ۲۸۲) در تبیین مفهوم این تعریف می‌توان گفت که در هر جامعه‌ای نیاز به قوانین و مقرراتی است که برای همه افراد جامعه باید و نبایدهایی وضع می‌نماید تا هر فرد جایگاه خویش را شناسایی نماید و مطابق با آن عمل کند. هنگامی که افراد در مواقع تعارض حقوق خود با حقوق دیگران، از آن چه حقوق آنان است بهره‌مند می‌شوند و به وظایف خود در برابر دیگران عمل می‌نمایند عدالت اجتماعی محقق می‌گردد. (گرچی، ۱۳۷۷، ۵۱۹) بر این اساس مقصود از عدالت اجتماعی توازن در همه شئون زندگی می‌باشد. (شبدینی پاشاکی، ۱۳۹۰، ۵۰)

عدالت از منظر اجتماعی در دو زمینه‌ی عدالت توزیعی یا عدالت معاوضی و عدالت قضایی قابل مطالعه می‌باشد. مقصود از عدالت معاوضی که به وسیله طرفداران نظریه حقوق فردی مطرح گردیده است، تساوی و برابری افراد در سود و زیان‌ها است

که بر اساس آن دولت هیچ سهمی در توزیع و سنجش لیاقت‌ها نخواهد داشت. (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ۴۳۷-۳۸) این در حالی است که در دیدگاه عدالت توزیعی که مبتنی بر نظریه حقوق اجتماعی و دولتی می‌باشد عدالت خارج از اجتماع قابل تصور نیست و تقسیم استحقاق‌ها و لیاقت‌ها در اختیار حکومت قرار دارد. (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ۴۲-۴۳) به بیان دقیق‌تر در مفهوم عدالت معاوضی حکومت موظف است همه‌ی خیرات سیاسی و اقتصادی و ... را بر اساس استحقاق‌ها میان مردم توزیع نماید. (کاپلستون، ۱۳۸۶، ج ۱، ۳۹۱) هر چند به علت افراط و تفریط‌های صورت گرفته در تقریر عدالت در این دو نظریه آن چه توجیه‌پذیرتر به نظر می‌رسد تعریف عدالت اجتماعی به ویژه در حوزه‌ی حقوق به ایجاد تعادل و توازن میان منافع فردی و اجتماعی است. (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ۴۵)

عدالت قضایی به عنوان یکی دیگر از حوزه‌های عدالت اجتماعی نیز بیانگر مفهوم رعایت استحقاق‌ها در هنگام حل و فصل اختلافات و رسیدگی به شکایات و دعاوی عمومی و خصوصی، توجه به برابری همگانی در برابر قانون و عدم تبعیض به وسیله‌ی نهاد قضایی است. (احمدی، ۱۳۹۲، ۴۰)

۵- مبانی عدالت

اساس و مبنای عدالت در دیدگاه‌های گوناگون می‌تواند در دو حوزه مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در یک حوزه از ریشه‌شناسی و بیان اساس و بنیان اعطای استحقاق‌ها سخن گفته شود و در حوزه‌ی دیگر مبانی لزوم عدالت‌ورزی و اعطای استحقاق‌های افراد در حکومت‌ها مطالعه شود. در حقیقت این عنوان در پی پاسخ‌گویی به سؤال «چرایی» پیرامون عدالت است؟ از همین رو در ادامه، ابتدا به بیان مبنای نظری عدالت پرداخته و سپس اساس و ریشه‌های عدالت در عرصه‌ی عمل را بررسی می‌نماییم.

۵-۱. مبانی نظری عدالت

بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که شاید بتوان از عدالت تعریف مشخصی بیان نمود؛ اما اشکال اساسی در موارد تشخیص، استنباط و احراز قواعد و اصول عادلانه و به بیان دقیق‌تر تعیین ریشه و مبنای عدالت ظاهر می‌گردد. (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۶۲۴) یکی از بارزترین جلوه‌های این موضوع آن است که با وجود تایید و تاکید بر

عدالت به معنای رعایت استحقاق‌ها و اعطای حقوق به صاحبان آن در مکاتب و نحله‌های گوناگون، (رمضانی، ۱۳۹۰، ۱۳۳) در تعیین مبنای عدالت در میان صاحب‌نظران اختلافات فراوانی وجود دارد. در حقیقت میان پژوهشگران حوزه‌های گوناگون علمی، تعریف عدالت، رعایت استحقاق‌ها و اعطای حقوق افراد و اشیاء در جایگاه آنان است، اما موضع نزاع در تعیین مبنای عدالت و به تبع آن تشخیص مصادیق گوناگون آن است. (رمضانی، ۱۳۹۰، ۲۶۳)

با نگاهی به اندیشه‌های صاحب‌نظران حوزه‌ی حقوق عمومی می‌توان دریافت که مبنای عدالت در میان اندیشه‌های گوناگون دارای تفاوت‌های فراوانی است و اندیشمندان پاسخ‌های مختلفی را در خصوص چگونگی تعیین مبنای عدالت ارائه نموده‌اند؛ برای نمونه برخی مبنای عدالت را محدود به حکم عقل و تحلیل مسائل و آرمان‌های اجتماعی می‌دانند و بر این باورند که مفهوم عدالت از آن چه هست به دست می‌آید. گروه دیگری از اندیشمندان عواطف انسانی و حکم دل را معیار تمایز عدالت از ظلم می‌دانند.

برخی دیگر معتقدند عدالت ناشی از وجدان عمومی می‌باشد و می‌گویند که عدالت رعایت استحقاق‌ها مطابق با تشخیص گروه بزرگی از مردم است. دانشمندی نظیر راسل و هیوم که عدالت را مترادف با فایده‌گرایی می‌دانند از این دسته محسوب می‌گردند.

در برابر این دسته، گروهی مبنای عدالت را آراء و نظریات اکثریت مردم می‌دانند. بسیاری از اندیشمندان معتقد به تبعیت عدالت از قواعد طبیعت هستند و بر این باورند که نمی‌توان عدالت را به عنوان موضوعی تغییرناپذیر با آراء عمومی پیوند داد. برخی دیگر که هگل سرآمد آنان است عدالت را خواست و اراده دولت‌ها می‌دانند. مطابق با نظر آنان تنها مقام صالح در شناخت عدالت دولت می‌باشد و بر این مبنا میان آن چه هست و میان آن چه باید باشد هیچ تفاوتی موجود نیست. (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۶۲۴-۶۲۶)

این در حالی است که در اندیشه‌ی اسلامی مقصود از عدالت رعایت استحقاق‌ها، عمل بر اساس لیاقت‌ها و شایستگی‌ها و اعطای حقوق به صاحبان حق است. بر این اساس حق و عدالت دارای ارتباط وثیق و تنگاتنگی می‌باشند. به بیان دیگر بر مبنای تعریف پذیرفته شده از عدالت، رعایت استحقاق‌ها و اعطای حقوق به صاحبان آن‌ها، مبتنی بر مفهوم حق صورت می‌پذیرد و در نتیجه هر جا حقی ثابت گردد و حقوق ناشی

از آن به فرد اختصاص یابد، عدالت رعایت گردیده است و در غیر این صورت آن مورد مصداقی از ظلم خواهد بود. (منتظری، بی تا، ج ۲، ۴۳۲) به عبارت دیگر در راستای شناخت عدالت ابتدا باید حق هر موجودی مشخص گردد و در پی آن حدود حقوق روشن شود و سپس اعطای هر حقی به صاحبان آن صورت گیرد. فقها در تبیین این ارتباط معتقدند که عدالت عین حق است و حق و عدالت با وجود دو معنی متفاوت به حمل شایع با یکدیگر برابرند؛ چرا که هر جا حقی اعطا گردد عدالت محقق می گردد و هر مصداقی که عنوان عدالت بر او حمل گردد حقی به صاحب آن اعطا شده است. (حسینی طهرانی، ۱۴۲۶، ج ۴، ۱۴۸-۱۵۰) در حقیقت حق منشاء عدالت می باشد و تفاوت رویکرد اسلامی با سایر رویکردها در نگرش به عدالت نیز در همین نکته نهفته است که اصل عدالت در اسلام ریشه و مبنا در حق دارد. (خامنه ای، ۱۳۹۰/۲/۲۷)

مطابق با آنچه بیان گردید در خصوص مبنای حق در عرصه ی عمل میان اندیشمندان، اختلاف نظر وجود دارد. برخی در پاسخ به چرایی عدالت به وجود قرارداد اجتماعی استناد می نمایند، برخی عقل و عواطف انسانی را مبنای عدالت معرفی می کنند و در اندیشه ی اسلامی نیز عدالت مبتنی بر حق تعریف می گردد.

۵-۲. مبانی عدالت ورزی

تاکنون روشن گردید که درخصوص مبنای عدالت در عرصه ی نظر میان اندیشمندان حوزه های گوناگون اختلاف نظر وجود دارد. این در حالی است که در مقام پاسخ گویی به چرایی عدالت در عرصه ی عمل می توان مبانی فقهی و حقوقی متعددی را بیان نمود که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت. لازم به ذکر است از آن جا که عدالت به عنوان مفهوم پایه ای و بنیادین در نظام زندگی بشر تلقی می گردد، با توجه به رویکردهای نظری به مبانی عدالت و رویکردهای موجود به نوع و ماهیت حکومت، رویکردهای عملی به چرایی آن نیز متفاوت خواهد بود.

۵-۲-۱. مبانی و ادله فقهی و کلامی عدالت ورزی

با نگاهی به منابع دینی می توان ادله ی متعددی را به منظور اثبات لزوم عدالت ورزی و به بیان دقیق تر مبانی عدالت در عرصه ی عمل ذکر نمود:

الف: رعایت عدالت در قرآن کریم

آیات فراوانی از قرآن کریم به موضوع عدالت اشاره می نماید و عموم مسلمانان را به

رعایت عدالت در شئون گوناگون زندگی اعم از شئون فردی و اجتماعی از جمله مسایل حقوقی و قضایی مانند ادای شهادت و حکم نمودن، معاملات اقتصادی، مسایل خانوادگی و آداب زندگی زناشویی، آداب معاشرت و سخن گفتن و ... دعوت می‌نماید. (شبدینی پاشاکی، ۱۳۹۰، ۷۰-۷۱)^(۱) اما از این میان مفسرین در مقام تفسیر آیات قرآن کریم عموماً دو آیه را ناظر به امور اجتماعی و بیانگر موضوع عدالت‌ورزی می‌دانند:

آیه ۸۳ سوره مبارکه نساء می‌فرماید: «خدا به شما امر می‌کند که امانت را به صاحبش بازگردانید، و هنگامی که در میان مردم داوری و حکومت می‌کنید، عادلانه

۱. برای نمونه می‌توان به آیات زیر اشاره نمود:

۱. فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ، وَ قُلْ: آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ، وَ أَمَرْتُ بِالْعَدْلِ بَيْنَكُمْ ..

پس (مردمان را) به دین حق دعوت کن- و چنان که به تو فرمان داده‌اند- استوار باش، و از هواهای ایشان پیروی مکن؛ و بگو: به هر کتابی که خدا فرو فرستاده است باور دارم، و مرا فرمان داده‌اند تا در میان شما به عدالت و داد رفتار کنم... (شوری، ۴۲)

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ، شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ، وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا، اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ..

ای مؤمنان! برای خدا استوار بایستید، و گواه اجرای قسط و دادگری باشید، و دشمنی با گروهی شما را بر آن ندارد که با آنان به عدالت رفتار نکنید؛ به عدالت رفتار کنید که عدل نزدیکتر است به تقوی و پرهیز پیشگی... (مائده، ۸)

۳. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا، وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ..
خدا به شما امر می‌کند که امانت را به صاحبش بازگردانید، و هنگامی که در میان مردم داوری و حکم می‌کنید، عادلانه حکم کنید ... (نساء، ۵۸)

۴. وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَمَامِ، فَانْكُحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْنَىٰ وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ، فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً ..

اگر می‌ترسید که (به هنگام کفالت یتیمان)، در میان اطفال یتیم با قسط و داد رفتار نکنید، (برای جمع آوری ایتم تحت کفالت خود) دو، و سه، و چهار زن می‌توانید گرفت، لیکن اگر بترسید که میان زنان خود به عدالت رفتار نکنید، یک زن بس است... (نساء، ۳)

۵. لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

خداوند شما را از نیکی‌کردن و دادگری نمودن با کسانی که در دین با شما کارزار نکردند و شما را از خانمانتان بیرون نراندند، باز نمی‌دارد. همانا خدا دادگران را دوست دارد. (ممتحنه، ۸)

۶. و....

حکم کنید ... «(نساء، ۵۸)؛ فقها و مفسرین این آیه را بیانگر وجوب رعایت عدالت به وسیله‌ی حکومت می‌دانند. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۳، ۴۳۰-قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۲، ۳۱۱) به عبارت دقیق‌تر این آیه بیانگر امر کلی، عمومی و بسیار مهمی در عرصه حکمرانی می‌باشد که بر اساس آن خداوند متعال حاکمان را به رعایت عدالت امر نموده و لزوم عدالت‌محوری در حکمرانی را بیان می‌دارد. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۳، ۴۳۱) بر این اساس این آیه بیانگر آن است که کارگزاران حکومت اسلامی در مقام حکمرانی موظف به رعایت عدالت می‌باشند (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ۲۹۲).

آیه دیگری که فقها و مفسرین آن را بیانگر وظیفه اجتماعی و به ویژه حکومتی پیرامون رعایت عدالت در نظام مبتنی بر حاکمیت شریعت می‌دانند آیه ۹۰ سوره نحل می‌باشد که خداوند متعال می‌فرماید: «به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد، و از فحشا و منکر و ستم‌گری نهی می‌کند. شما را اندرز می‌دهد تا متذکر [این حقیقت] شوید [که فرمان‌ها الهی، ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست]» (نحل، ۹۰) فقها و مفسرین قرآن کریم این آیه را حاوی جامع‌ترین دستورات الهی پیرامون اصلاح جامعه بشری و ایجاد یک جامعه سالم و سعادت‌مند بر اساس حاکمیت ارزش‌های الهی می‌دانند. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ۳۶۶) و بر اساس آن معتقدند رعایت عدالت در عرصه اجتماعی یکی از اوامر خداوند متعال محسوب می‌گردد. (رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ۸۲) و همه ابنای جامعه اسلامی به ویژه حکومت اسلامی و کارگزاران آن موظف به رعایت عدالت در اقدامات و تصمیم‌گیری‌های خویش می‌باشند. بر همین اساس عدالت‌محوری سنت الهی و واجبی اجتماعی تلقی می‌گردد. (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۶، ۱۱۵) مرحوم علامه طباطبایی در مقام تفسیر این آیه عدالت را قابل مطالعه در دو حوزه فردی و اجتماعی می‌دانند و آیه فوق را یکی از مصادیق امر به عدالت اجتماعی می‌پندارند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ۴۷۸) ایشان در تبیین این موضوع بیان می‌دارند که [عدالت آن است که با] هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایگاهی جای داده شود که سزاوار آن است، و این خصلتی اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مأمور به انجام می‌باشد، به این معنا که خدای سبحان دستور می‌دهد هر یک از افراد اجتماع عدالت را رعایت نماید، نتیجه‌ی این حکم آن است که هم فرد فرد افراد جامعه مأمور به رعایت عدالت

می‌باشند و هم کلیت جامعه که حکومت عهده‌دار زمام آن است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ۴۷۹) براین اساس مصداق مهمی از امر اجتماعی به رعایت عدالت، حکومت و زمامداران آن می‌باشند که مکلف به در نظر گرفتن استحقاق‌ها و شایستگی‌ها در مقام تصمیم‌گیری و اقدام می‌باشند.

ب: عدالت‌ورزی و هدف‌محوری حکومت اسلامی در منابع دینی

در اندیشه دینی حکومت وسیله‌ای جهت تحقق اهداف عالی‌ه طراحی شده به وسیله خداوند متعال است و در ذات خویش دارای ارزش نمی‌باشد. از سوی دیگر مطالعه‌ی شریعت اسلام بیانگر آن است که عدالت یا همان اعطای استحقاق‌ها، شایستگی‌ها و لیاقت‌ها در نظام زندگی اجتماعی یکی از اهداف تشکیل حکومت اسلامی محسوب می‌گردد و در اندیشه دینی زمامداری تنها هنگامی دارای ارزش و جایگاه است که بتواند عدالت را در جامعه بسط و گسترش دهد. (خمینی، ۱۴۲۳، ۷۶) در تبیین این عبارت باید بیان نمود تحقق عدالت یکی از اهداف پایه‌ای نظام حقوقی و سیاسی اسلام محسوب می‌گردد و حکومت اسلامی، حکومت عدالت محسوب می‌شود (موسوی خلخالی، ۱۴۲۲، ۲۰۲) هرچند این موضوع اختصاص به حکومت اسلامی ندارد و اساساً حیات بشری بدون عدالت به عنوان مظهر توازن، برابری و احقاق حق قوام نمی‌یابد (مغنیه، بی‌تا، ۱۱۰) اما مبنا و بنیان تشکیل حکومت در اندیشه اسلامی استقرار عدالت است و حکومت از منظر اسلامی هنگامی دارای ارزش می‌گردد که حقی از ظالمان بازستانده شود و به مستحق آن اعطا گردد. امیرالمومنین (ع) در این زمینه خطاب به ابن عباس می‌فرماید: «به خدا سوگند این کفش پاره در نظر من از حکومت بر شما محبوب‌تر است، مگر اینکه بتوانم حقی را اقامه و باطلی را دفع کنم» (نهج البلاغه: خطبه ۳۳) و در جای دیگر می‌فرماید: «و اگر خدا به علما نغمه داده بود تا ستمکار شکم‌پاره را بر نتابند و به یاری گرسنگان ستم‌دیده بشتابند، رشته این کار را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم» (نهج البلاغه: خطبه ۳)

علاوه بر این جایگاه عدالت‌ورزی در اندیشه سیاسی اسلام به حدی رفیع است که قرآن کریم استقرار عدالت و گسترش آن را یکی از دو هدف اساسی و فلسفه بعثت انبیاء ذکر می‌نماید (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۲، ۱۳۱) و می‌فرماید: «ما پیامبران را با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت

عمل کنند...»^(۱) بر این اساس یکی از اهداف مد نظر از ارسال رسل و انزال کتب تحقق عدالت در جامعه بوده است. (حسینی طهرانی، ۱۴۲۱، ج ۳، ۲۴۰)

لازم به ذکر است که در اندیشه اسلامی ارزش و معیار حرکت بر مدار عدالت تا حدی است که عدالت‌ورزی یکی از معیارهای سنجش مشروعیت اعمال حکومت اسلامی به شمار می‌آید و بدون رعایت اصل عدالت صدق عنوان اسلامی بر حکومت‌ها ممکن نیست. (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱۱/۹)^(۲) در این خصوص می‌توان بیان نمود که در نظام فکری شریعت مقدس اسلام و به ویژه روایاتی که به ضرورت تشکیل حکومت اشاره می‌نماید، حکومت هنگامی مورد توجه و مطابق اراده شارع می‌باشد که بر اساس عدالت باشد (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ۳۳۱) تا جایی که خروج حکومت از مسیر عدالت به عنوان شاخصه‌ای برای مقابله با حکومت‌ها بیان گردیده است. (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ۳۹۶) در حقیقت حکومت بدون وجود عدالت در حوزه اعمال حاکمیت مشروعیت ندارد. (شریعتی، ۱۳۸۷، ۲۴۷)

بر این اساس حتی پیامبران الهی نیز جهت تحقق هدف عدالت در مقام حکمرانی محدود به عدالت‌ورزی در قانون و اجرا می‌باشند که این موضوع پیرامون سایر زمامداران حکومت نیز صادق است. (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۹/۲۵)^(۳)

در نتیجه از آن جا که از سویی تشکیل حکومت در اندیشه دینی هدف غایی و نهایی نیست و دستور به تشکیل نظام سیاسی در اسلام به منظور اجرایی نمودن اهداف تعیین شده می‌باشد و از سوی دیگر در منابع شرعی عدالت به عنوان یکی از اهداف تشکیل حکومت اسلامی مطرح شده است، هدف‌محوری حکومت اسلامی به عنوان یکی از مبانی فقهی عدالت‌ورزی تلقی می‌گردد.

ج: عدالت‌ورزی و امانتی بودن حکومت در اندیشه‌ی اسلامی

امانتي بودن حکومت در اندیشه اسلامی یکی دیگر از مبانی عدالت‌ورزی در شرع مقدس محسوب می‌گردد. در اندیشه اسلامی حاکمیت و قدرت عالیه سیاسی انحصاراً

۱. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید، ۲۵)

۲. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام ۱۳۶۸/۱۱/۹

۳. خطبه‌های نماز جمعه

در اختیار خداوند متعال قرار دارد و همه‌ی مناصب حکومتی امانت الهی محسوب می‌گردد. از این منظر حکومت طعمه‌ای جهت بهره‌برداری و کسب منافع شخصی نیست و امانتی از جانب خدا است که باید مطابق با خواست و اراده صاحب امانت با آن برخورد گردد. بر همین اساس اندیشمندان شیعه رعایت اصل عدالت را یکی از چارچوب‌ها و قواعدی می‌دانند که به وسیله شارع مقدس برای مقامات عمومی وضع گردیده و رعایت آن اقتضاء امانتی بودن مناصب حکومتی می‌باشد. به عبارت دیگر از آن جا که امور و مناصب عمومی در شریعت مقدس امانت الهی محسوب می‌گردد و اقتدار ناشی از مسئولیت‌های عمومی نوعی وظیفه و تکلیف را به همراه دارد و از سوی دیگر امانت‌های شرعی باید در حدود اذن شارع مقدس اداره گردد، رعایت استحقاق‌ها و اعطای حقوق مطابق با شایستگی‌ها اقتضای حفظ این امانت شرعی می‌باشد. (عمیدزنجانی، ۱۳۹۰، ۸۵) در نتیجه از آن جا که مناصب حکومتی امانتی در دستان کارگزاران است، امانتی بودن حکومت یکی از مبانی فقهی عدالت‌ورزی به حساب می‌آید. در بیانی ساده نتیجه‌ی امانتی بودن حکومت اداره‌ی آن بر مبنای دستورات شارع مقدس است و بر مبنای ادله‌ی قرآنی و روایی، یکی از این الزامات شارع مقدس رعایت عدالت می‌باشد. در نتیجه رعایت عدالت در امر حکومت‌داری به عنوان اقتضای امانتی بودن حکومت تلقی می‌شود.

۲-۱-۵. تساوی در برابر قانون مبنای حقوقی عدالت‌ورزی

در مقام تبیین مبانی حقوقی عدالت‌ورزی باید به اصل «برابری» به عنوان یکی از ارزش‌های بنیادین تمام نظام‌های حقوقی، اشاره نمود. اصل برابری در اندیشه‌ی حقوقی از دو نظر قابل مطالعه می‌باشد؛ اولاً برابری حقوقی به معنای برابری که انسان‌ها صرف‌نظر از تعلقات عارضی نظیر نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی، تابعیت یا هر موقعیت دیگر به لحاظ این‌که دارای حیثیت و کرامت انسانی برابر هستند، از حقوق و وظایفی برخوردار خواهند بود و تمایزات ظاهری دلیل بر امتیاز نیست که از آن به برابری شکلی تعبیر می‌شود. همچنین اصل برابری به مفهوم برابری در قانون که بر اساس آن همه به طور برابر از حمایت قانونی برخوردارند و قانون نسبت به حقوق و تکالیف آنان بدون هیچ‌گونه تبعیضی اجرا می‌گردد و از آن به

برابری ماهوی تعبیر شده است.^(۱) (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۰، ۳۸)

برابری در مقابل قانون به عنوان یکی از ابعاد مفهوم برابری در اندیشه‌ی حقوقی ریشه و بنیان عدالت محسوب می‌گردد که مبتنی بر آن هر قانونی در مقام اجرا باید نسبت به مصادیق و مخاطبانش بالسویه اعمال گردد. (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۰، ۲۵۱) مطابق با این اندیشه، هنگامی که گفته می‌شود قانون عام است به این معنا می‌باشد که قانون مجموعه‌ی اتباع و اعمال را دربر می‌گیرد. بر این اساس گرچه قانون ممکن است برخی از امتیازات را مقرر دارد، اما نمی‌توان حکم قانونی خاصی را تنها متوجه یک شخص خاص دانست و سایر افراد را در موقعیت مشابه از آن محروم نمود. (Rousseau, 1962: 259) بر مبنای این اصل مقامات عمومی نمی‌توانند مبتنی بر خودسری، با عدول از قوانین و مقررات به صورت دلخواه اقدام به اعطای استحقاق‌های افراد نمایند، چرا که اصل برابری افراد در مقابل قانون به عنوان مبنای اصل عدالت بیان می‌دارد که افراد در برابر قانون جایگاه یکسانی دارند و حقوق افراد در موارد مشابه باید به صورت مشابه اعطا گردد. به بیان دقیق‌تر مفهوم برابری در قانون بیانگر آن است که قانون با همه‌ی افراد به نحو برابر رفتار کند و در موارد مشابه با آنان نابرابر رفتار ننماید.

۶- عدالت در نظام حقوقی ایران

پی‌ریزی حکومت مبتنی بر نظام عادلانه مبتنی بر آموزه‌های شریعت اسلام در همه‌ی عرصه‌های فردی و اجتماعی، یکی از آرمان‌های بلند ملت ایران در مبارزه با حکومت ستمشاهی و برپایی نظام جمهوری اسلامی بود. طرح حکومت اسلامی ناشی

۹۸. به موجب ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق برابرند» ماده ۷ همین اعلامیه مقرر می‌دارد: «همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و بر علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید، به طور مساوی از حمایت قانون بهره‌مند شوند». ماده ۲۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز بر چنین برابری تأکید دارد: «قانون باید هر گونه تبعیضی را منع و برای کلیه اشخاص، حمایت موثر و مساوی علیه هر نوع تبعیض خصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و عقاید دیگر، اصل و منشا ملی یا اجتماعی، مکتب، نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین شد».

از اعتقاد دیرینه‌ی ملت ایران به حکومت حق و عدل قرآنی بود.^(۱) از همین رو و در جهت تحقق این خواست عمومی ملت، قانون‌گذار اساسی در مقام پاسخ‌گویی به این مطالبات اقدام به اساسی‌سازی موضوع عدالت در همه‌ی ابعاد آن نمود و زندگی مبتنی بر عدالت را حق همه‌ی انسان‌ها دانست^(۲) که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت. اصل دوم قانون اساسی در مقام بیان پایه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران عدل خداوند در خلقت و تشریع را یکی از پایه‌های حکومت ایران بر می‌شمرد. این اصل در مقام بیان عدالت تکوینی و تشریعی الهی است (کعبی، ۱۳۹۴، ۷۵) که پیش از این توضیح آن گذشت.

فرازهای متعددی از مقدمه و اصول قانون اساسی در مقام بیان الزام به اجرای عدالت به وسیله‌ی ارکان اجرایی کشور به ویژه قوه‌ی مجریه برآمده‌اند. مقدمه‌ی قانون اساسی ذیل عنوان قوه‌ی مجریه تحقق عدالت را یکی از وظایف این نهاد بر می‌شمرد و مقرر می‌دارد: «قوه مجریه به دلیل اهمیت ویژه‌ای که در رابطه با اجرای احکام و مقررات اسلامی به منظور رسیدن به روابط و مناسبات عادلانه حاکم بر جامعه دارد و همچنین ضرورتی که این مساله حیاتی در زمینه‌سازی وصول به هدف نهایی حیات خواهد داشت، بایستی راهگشای ایجاد جامعه اسلامی باشد». علاوه بر این رئیس جمهور به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی کشور پس از رهبری، به موجب اصل ۱۲۱ قانون اساسی در سوگند خود بیان می‌دارد: «همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسئولیت‌هایی که بر عهده گرفته‌ام به کارگیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم».

۱. اصل اول قانون اساسی: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت الله العظمی امام خمینی، در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاولی سال یک هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رای داشتند، به آن رای مثبت داد».

۲. اصل یکصد و پنجاه و چهارم: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند».

قانون اساسی در اصل سوم تحقق عدالت در همه‌ی زمینه‌ها به ویژه عدالت اقتصادی را از جمله‌ی وظایف دولت می‌داند و مقرر می‌دارد: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ...

۹. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی. ...

۱۲. پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه. ...»

یکی دیگر از وجوه عدالت که قانون‌گذار اساسی تحقق آن‌را بر عهده‌ی قوه‌ی قضاییه قرار داده است، تحقق عدالت قضایی است. پایه و بنیان قوه‌ی قضاییه‌ی جمهوری اسلامی ایران را تحقق عدل اسلامی معرفی می‌کند.^(۱) عدالت قضایی به وضوح در اصول سوم به عنوان وظیفه‌ی دولت (در معنای اعم آن)، در اصل شصت و یکم به عنوان وظیفه‌ی دادگاه‌های دادگستری در مقام اعمال قوه‌ی قضاییه و در اصل یکصد و پنجاه و ششم به عنوان وظیفه‌ی قوه‌ی قضاییه ذکر گردیده است.

مبتنی بر اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی که عدل در تشریع را یکی از پایه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران می‌داند؛ قانون‌گذار عادی موظف است همه‌ی ابعاد عدالت را در امر قانون‌گذاری رعایت نماید. (کعبی، ۱۳۹۴، ۷۴)

بر این اساس عدالت و عدالت‌ورزی که ریشه در احکام و آموزه‌های اسلامی دارد، به عنوان اصلی مبنایی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردد که همه‌ی قوای حکومتی ملزم به تطابق تصمیم‌گیری‌های خود با این اصل می‌باشند.

۱. قضا در قانون اساسی: مساله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی، از این رو ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضاات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش‌بینی شده است؛ این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد. (و اذا حکمتم بین الناس ان تحکمو بالعدل)

نتیجه گیری

عدالت در اصطلاح به معنای وضع هر شیء در موضع خود و اعطای استحقاقها است و بر اساس همین تعریف می توان آن را از مفاهیمی همانند مساوات، انصاف و قسط بازشناسی نمود.

در رویکرد تاریخی نسبت به مفهوم عدالت می توان شش رویکرد کلی را ذیل عناوین عدالت به مثابه التزام، عدالت به مثابه فایده، عدالت به مثابه مساوات، عدالت به مثابه هم گرایی، عدالت به مثابه انصاف و عدالت به مثابه حق و حقانیت مطالعه نمود. عدالت در یک تقسیم بندی کلی به عدالت الهی و عدالت فردی تقسیم می گردد. عدالت الهی نیز متشکل از مفاهیم عدالت تکوینی (بهره مند موجودات از فیاضیت باری تعالی بر اساس استحقاق خویش)، عدالت تشریعی (خداوند ظالم نیست و از مسیر حق خارج نمی گردد و کسی را به آن چه در وسع آن نیست، مکلف نمی دارد) و عدالت جزایی (قضاوت بر اعمال انسان ها مبتنی بر توانایی های آنان) است.

عدالت انسانی نیز در دو حوزه ی عدالت فردی و عدالت اجتماعی قابل مطالعه است. عدالت فردی شامل عدالت عقیدتی، عدالت اخلاقی و عدالت فقهی و عدالت اجتماعی شامل عدالت توزیعی یا معاوضی و به عبارت دقیق تر عدالت در اجرا و عدالت در قضا تقسیم می گردد.

مبانی عدالت را می توان در دو حوزه ی نظری و عملی مورد مطالعه قرار داد. عدالت در حوزه ی نظر بر اساس اندیشه ی پذیرفته شده و منشا فکری دانشمندان و صاحب نظران دارای مبانی متعددی از جمله قرارداد اجتماعی، عقل، عواطف انسانی و... می گردد. در اندیشه ی اسلامی حق به عنوان اصلی ترین مبنای عدالت در عرصه ی نظری مطرح می باشد. در عرصه ی عمل یا عدالت ورزی نیز این مفهوم دارای مبانی متعدد فقهی از جمله وجوب قرآنی رعایت عدالت، رعایت عدالت و هدف محوری حکومت اسلامی، رعایت عدالت و امانتی بودن حکومت در اندیشه ی اسلامی و دارای مبانی حقوقی همانند اصل برابری و به ویژه تساوی در برابر قانون است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز که بر پایه ی فقه جعفری به نگارش درآمده است، رعایت عدالت در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، قضایی، اداری و اجرایی را وظیفه ی کارکنان حکومت می داند و بر لزوم آن تاکید می ورزد.

منابعی برای مطالعه بیشتر

۱. ابن تراب، مریم، اصل عدالت اجتماعی در سیستم قانونگذاری اسلامی، نشریه فقه و حقوق خانواده، ش ۴۴، (۶۳-۸۹)، ۱۳۸۵
۲. احمدی، سید جواد، اصطلاح شناسی «عدالت» و پیوند آن با مفاهیم همسو در آموزه‌های نهج البلاغه، معرفت اخلاقی، شماره ۱۳، ۱۳۹۲
۳. جمشیدی محمد حسین، نظریه عدالت، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰
۴. سوادى، محمد علی، نسبت آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی در اندیشه سیاسی شهید مطهری، حکومت اسلامی، ش ۳۱، (۲۷۰-۲۹۴)، ۱۳۸۳
۵. سید قطب، عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه گرامی محمد علی خسرو شاهی هادی، تهران: چاپخانه سوره، ۱۳۷۹
۶. شب‌دینی پاشاکی محمد، مبانی نظری عدالت اجتماعی در اسلام، قم: انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۹۰
۷. عیوضلو، حسین، عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصاد اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴
۸. قاری سیدفاطمی، سید محمد، تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر حق، تعهد، آزادی، برابری و عدالت تحقیقات حقوقی، تحقیقات حقوقی، شماره ۳۳ و ۳۴، (۲۰۹ تا ۲۶۶)، ۱۳۸۰
۹. گرجی ابوالقاسم، عدالت و تقسیمات آن، آموزگار جاوید، ۱۳۷۷
۱۰. لطیفی، محمود، مبانی عدالت اجتماعی، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳۵، (۸۲ - ۱۱۴)، ۱۳۸۴
۱۱. مطهری مرتضی، عدل الهی، تهران: صدرا، ۱۳۷۱

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا
۴. ابن تراب، مریم، اصل عدالت اجتماعی در سیستم قانونگذاری اسلامی، نشریه فقه و حقوق خانواده، ش ۴۴، (۶۳-۸۹)، ۱۳۸۵
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، بی تا
۶. احمدی، سید جواد، اصطلاح شناسی «عدالت» و پیوند آن با مفاهیم همسو در آموزه‌های نهج البلاغه، معرفت اخلاقی، شماره ۱۳، ۱۳۹۲
۷. ازدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء، ج ۳، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران-موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، ۱۳۸۷
۸. ایران پناه، اکبر، فرهنگ انگلیسی فارسی، تهران: انتشارات پژوه، ۱۳۸۵
۹. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران: نشر اسلامی، ۱۳۷۵
۱۰. بشیریه، حسین، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶
۱۱. پژوهشکده تحقیقات اسلامی، فرهنگ شیعه، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۶ ش
۱۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۵، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۶
۱۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷
۱۴. جمشیدی محمد حسین، نظریه عدالت، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹
۱۶. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، ج ۱۸، مشهد: علامه طباطبائی، ۱۴۲۶

۱۷. خمینی روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹
۱۸. خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، ۱۳۷۹
۱۹. خمینی، سیدروح الله موسوی، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، چاپ ۱۲، ۱۴۲۳ هـ ق
۲۰. خویی، سید ابوالقاسم، التفتیح فی شرح العروۃ الوثقی، ۶ جلد، تحت اشراف جناب آقای لطفی، بی جا، ۱۴۱۸ هـ ق
۲۱. درخشه جلال، عدالت از دیدگاه امام علی (ع)، عدالت و سیاست، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷
۲۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳
۲۳. رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار العلم، ۱۴۱۲ هـ ق.
۲۵. رمضان علی، عدالت در فلسفه سیاسی معاصر، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰
۲۶. سجادی سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ۴ ج، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۲۷. سعدی ابوجیب، القاموس الفقہی لغۀ و اصطلاحاً، دمشق: دار الفکر، بی تا
۲۸. سوادى، محمد علی، نسبت آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی در اندیشه سیاسی شهید مطهری، حکومت اسلامی، ش ۳۱، (۲۷۰-۲۹۴)، ۱۳۸۳
۲۹. سید قطب، عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه گرامی محمد علی خسرو شاهی هادی، تهران: چاپخانه سوره، ۱۳۷۹

۳۰. شب‌دینی پاشاکی محمد، مبانی نظری عدالت اجتماعی در اسلام، قم: انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۹۰
۳۱. شریعتی، روح الله، قواعد فقه سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷
۳۲. صدر سید محمد باقر، اقتصادنا، ترجمه موسوی محمد کاظم، قم: انتشارات اسلامی، بی تا
۳۳. اصفهانی، محمدحسین، نه‌ایه الدرایه فی شرح الکفایه، قم، سیدالشهداء، ۱۳۷۴
۳۴. صینی اسماعیل، المکنز العربی المعاصر بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، بیتا
۳۵. طباطبایی سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ۲۰ ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴
۳۶. طریحی، فخر الدین بن محمد: مجمع البحرین، مصحح: حسینی اشکوری، احمد، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ (۱۴۱۶)
۳۷. عبدالباقی محمد فؤاد، معجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، تهران: اسماعیلیان، ۱۳۶۲
۳۸. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت: دار الافاق الجدیده، بی تا
۳۹. عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه (بخش حقوق عمومی)، تهران: سمت، ۱۳۹۰
۴۰. عیوضلو، حسین، عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصاد اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۴
۴۱. قاری سیدفاطمی، سید محمد، تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر حق، تعهد، آزادی، برابری و عدالت تحقیقات حقوقی، تحقیقات حقوقی، شماره ۳۳ و ۳۴، (۲۰۹ تا ۲۶۶)، ۱۳۸۰
۴۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳
۴۳. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ۷ جلد، دار الکتب الإسلامیه، تهران - ایران، ششم، ۱۴۱۲ هـ ق

۴۴. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبوی، تهران، علمی و فرهنگی، (۱۳۸۶)
۴۵. کاتوزیان ناصر، فلسفه حقوق (تعریف و ماهیت حقوق)، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷
۴۶. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲
۴۷. گرجی ابوالقاسم، عدالت و تقسیمات آن، آموزگار جاوید، ۱۳۷۷
۴۸. لطیفی، محمود، مبانی عدالت اجتماعی، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳۵، (۸۲ - ۱۱۴)، ۱۳۸۴
۴۹. محقق سبزواری، محمدباقر، کفایه الفقه، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۳ق.
۵۰. مدرسی محمد تقی، تفسیر هدایت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷
۵۱. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، ۲۰ج، بیروت: دار الفکر، بیتا
۵۲. مصباح یزدی، محمد تقی، مشکات مصباح (اخلاق در قرآن)، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۷
۵۳. مصباح، محمدتقی، آموزش عقائد، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی. (۱۳۷۴)
۵۴. مطهری مرتضی، عدل الهی، تهران: صدرا، ۱۳۷۱
۵۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۲۱ج، تهران: انتشارات صدرا، بی تا
۵۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۸
۵۷. مکارم شیرازی ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴
۵۸. مکارم شیرازی ناصر، دروس فی العقائد الإسلامیه، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب ع، ۱۳۸۵
۵۹. منتظری حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مترجم: صلواتی، محمود و شکوری، ابو الفضل، ۸ جلد، تهران: مؤسسه کیهان، ۱۴۰۹ هـ ق
۶۰. منتظری، حسین علی نجف‌آبادی، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، بی جا، بی تا

۶۱. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، مترجم: جعفر الهادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ هـ.

۶۲. نائینی، میرزا محمد حسین غروی، تنبیه الأئمه و تنزیه المله، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ هـ.

۶۳. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ.

۶۴. همپتن، جین، فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰.

۶۵. هیوود، اندرو، کلید واژه‌های سیاست و حقوق عمومی، ترجمه اردشیر امیر ارجمند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷.

۶۶. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی (للسید الیزدی)، ۲ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت - لبنان، دوم، ۱۴۰۹ هـ ق.

67. Rousseau, J. J. (1962). *Le Contrat Social*, Livre II, ch, IV, Paris, Garnier Frères

68. Rawls, John, "Justice a fairness", "The Political Review", 1954,

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد قمری،
کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir